

### متن پرسش

هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد، دل برد و نهان شد هر دم به لباس دگر آن یار برآمد، گه پیر و جوان شد گاهی به تک طینت صلصال فرو رفت، غواص معانی گاهی ز تک کهگل فخار برآمد، زان پس به میان شد گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق، خود رفت به کشتی گه گشت خلیل و به دل نار برآمد، آتش گل از آن شد یوسف شد و از مصر فرستاد قمیصی، روشنگر عالم از دیده یعقوب چو انوار برآمد، تا دیده عیان شد حقا که همو بود که اندر ید بیضا، می کرد شبانی در چوب شد و بر صفت مار برآمد، زان فخر کیان شد می گشت دمی چند بر این روی زمین او، از بهر تفرج عیسی شد و بر گنبد دوار برآمد، تسبیح کنان شد بالجمله همو بود که می آمد می رفت هر قرن که دیدی تا عاقبت آن شکل عرب وار برآمد، دارای جهان شد منسوخ چه باشد؟ چه تناسخ به حقیقت؟ آن دلبر زیبا شمشیر شد و در کف کرار برآمد، قتال زمان شد نی نی که همو بود که می گفت انالحق، در صوت الهی منصور نبود آنکه بر آن دار برآمد، نادان به گمان شد رومی سخن کفر نگفته است و نگوید، منکر نشویدش کافر بود آن کس که به انکار برآمد، از دوزخیان شد. «مولوی» سلام علیکم! طبق شعر بالا خداوند در یک دوره به مظهریت نوح (ع)، دوره ای به ابراهیم (ع)، دوره ای به یوسف (ع) و... ظهور کرد. سوالم این است که اگر نوح (ع)، ابراهیم (ع)، یوسف (ع) و... ، همزمان وهم دوره می بودند، این مظهریت چطوری می شد؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در آن صورت همگان خود را در جمال همو که کامل و جامع تر است می یافتند. مانند همان نسبتی که مولایمان علی «علیه السلام» با حضرت پیامبر «صلوات الله علیه وآله» داشتند. موفق باشید